



قواعد فقهی در مدیریت بحران خشکسالی و منابع آبی

مفتی عبدالظاهر صدیقی

رشته تعلیمات اسلامی پوهنځی شرعیات، فراه پوهنتون

ایمیل: abdulzahersadiqi1@gmail.com

چکیده

بحران خشکسالی و کمبود منابع آبی از چالش‌های اساسی جوامع اسلامی است که پیامدهای حقوقی و اجتماعی گسترده‌ای به دنبال دارد. بیان مسئله این تحقیق آن است که فقه اسلامی با توجه به تقسیم‌بندی آب‌ها و قواعد کلی خود، چه چارچوبی برای مدیریت بحران خشکسالی و تنظیم عادلانه منابع آبی ارائه می‌دهد. هدف تحقیق، تبیین قواعد فقهی مرتبط با انواع آب‌ها و استخراج اصول حاکم بر توزیع، استفاده و حل منازعات آبی در شرایط کمبود است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه مطالعه منابع معتبر فقه حنفی و قواعد مندرج در مجلة الأحكام العدلیة سامان یافته است. در محتوای تحقیق، نخست تقسیم آب‌ها به آب‌های مباح عام، مملوک و مشترک بررسی شده و آثار فقهی هر یک در تعیین حقایق و حدود تصرف تبیین گردیده است؛ سپس قواعدی چون «لا ضرر و لا ضرار»، «الضرر یزال»، «المعروف عرفاً کالمشروط شرطاً» و اصل «: التَّصَرُّفُ عَلَى الرَّغْبَةِ مُنَوِّطٌ بِالْمَصْلَحَةِ» در مدیریت بحران خشکسالی تحلیل شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که فقه اسلامی با تأکید بر عدالت توزیع، منع احتکار، اعتبار عرف محلی در نوبت‌بندی و صلاحیت حاکم در تنظیم منازعات، ظرفیت عملی و حقوقی لازم برای مدیریت پایدار منابع آبی در شرایط خشکسالی را دارا می‌باشد. در نتیجه قواعد فقهی می‌توانند مبنای سیاست‌گذاری کارآمد و عدالت‌محور در مدیریت بحران خشکسالی و حفاظت از منابع آبی باشند.

کلمات کلیدی: بحران، خشکسالی، فقهی، قواعد، منابع آبی

Fiqh Regulations in Drought Crisis Management and Water Resources

Mufti Abdul Zahir Siddiqi

Abstract

The crisis of drought and the scarcity of water resources are among the fundamental challenges facing Muslim societies, with far-reaching legal and social implications. The central question of this research is: what framework does Islamic jurisprudence, drawing on its categorization of water types and its general legal maxims, provide for managing drought crises and regulating the just distribution of water resources? The objective of the study is to clarify the fiqh regulations related to different categories of water and to derive the governing principles for the allocation, use, and resolution of water-related disputes under conditions of scarcity. This article employs a descriptive-analytical method and is based on authoritative Hanafi fiqh sources as well as the legal principles codified in the *Majallat al-Ahkam al-'Adliyyah*. The study first examines the classification of water into public unowned water, privately owned water, and shared water, and explains the jurisprudential implications of each category for determining water rights and limits of disposal and use. It then analyzes legal maxims such as “no harm and no reciprocating harm” (*lā ḍarar wa lā ḍirār*), “harm must be removed” (*al-ḍarar yuzāl*), “what is customary is equivalent to a stipulated condition” (*al-ma'rūf 'urfān ka-al-mashrūṭ shartān*), and the principle that “the authority’s discretionary acts concerning the subjects are contingent upon public interest” (*al-taṣarruf 'alā al-ra'īyyah manūṭ bi-al-maṣlaḥah*) in the context of drought crisis management. The findings show that Islamic jurisprudence—through its emphasis on distributive justice, the prohibition of hoarding, recognition of local custom in water scheduling, and the ruler’s authority in regulating disputes—possesses the necessary practical and legal capacity for sustainable water resource management under drought conditions. Accordingly, fiqh principles can provide an effective and justice-oriented foundation for policymaking in drought crisis management and the protection of water resources.

Keywords: Crisis; Drought; Fiqh; Regulations; Water Resources.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله الذي جعل من الماء كلَّ شيءٍ حيٍّ، وأنزل الغيث رحمةً لعباده، ودفعاً للبلاء عن بلاده، نحمده تعالى ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، جعل صلاح الأرض والعباد بأمره وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، الداعي إلى كلِّ خيرٍ، المبشِّر والهادي، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلّم تسليماً كثيراً.

آب از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی و اساس حیات انسان، حیوان و نبات است. قرآن کریم بارها بر ارزش حیاتی آب تأکید کرده و آن را نشانه‌ای از قدرت و حکمت خداوند دانسته است. مهم‌ترین آیه در این باب فرمایش خداوند متعال است: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (الأنبياء: ۳۰) این آیه تصریح می‌کند که حیات همه موجودات وابسته به آب است و بدون آن، هیچ جنبه‌ای در زمین بقا ندارد. همچنین قرآن، نزول باران را «رحمت» و «برکت» معرفی می‌کند: «و او است که باران را می باراند بعد از آن که (مردمان از بارش آن) ناامید می گردند (الشوری: ۲۸) پیامبر اکرم ﷺ نیز اهمیت مدیریت آب و پرهیز از اسراف را بارها گوشزد نموده است. آن حضرت حتی استفاده‌ی بی جا از آب و ضو را نهی کرد، چنان‌که فرمود: «اسراف نکنید اگرچه بر نهر روان باشید (بخاری، ۱۴۲۲: ۵۴۰).

از نگاه شریعت، خشکسالی تنها یک حادثه طبیعی نیست، بلکه می‌تواند نوعی ابتلای الهی باشد که بر اثر بی‌توجهی انسان‌ها به شکر نعمت و اصلاح زمین نازل می‌شود. قرآن هشدار می‌دهد: ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (سوره الروم، آیه: ۴۱) ترجمه: «پدید آمد خرابی در بر و بحر به سبب آنچه که به عمل آورد دستهای مردم تا بچشاند ایشانرا جزای بعض آنچه کرده بودند تا ایشان بازگردند (دیوبندی، ۱۴۱۱: ۳۵).

بنابراین، مدیریت بحران خشکسالی و منابع آبی تنها یک ضرورت اقتصادی و زیست‌محیطی نیست، بلکه تکلیف شرعی، امانت الهی و بخشی از فقه عمران و محیط

زیست در اسلام به شمار می‌رود. صرفه‌جویی، توزیع عادلانه آب، جلوگیری از ضایع شدن منابع آبی، اصلاح سیستم‌های آبیاری، دعا و استغفار، و همکاری عمومی از مهم‌ترین رهنمودهای شریعت برای جلوگیری از خطرات خشکسالی هستند زیرا آب از بنیادی‌ترین عناصر حیاتی برای بقای انسان، حیوان و محیط زیست است. بحران خشکسالی، تغییرات اقلیمی و کاهش منابع زیرزمینی سبب شده است که مدیریت آب به یکی از مهم‌ترین چالش‌های دولت‌ها تبدیل شود. افغانستان نیز یکی از کشورهایی است که با کاهش شدید منابع آبی، نزول بارندگی و تخریب سیستم‌های محلی آبیاری مواجه است. شریعت اسلامی به‌عنوان نظامی جامع، برای تنظیم حقوق و تکالیف مرتبط با آب احکام و مقررات روشنی دارد. این تحقیق در تلاش است تا نشان دهد چگونه قواعد و اصول فقهی می‌توانند در مدیریت بحران آب نقش راهبردی ایفا کنند.

مسئله اصلی تحقیق این است که خشکسالی یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های زیست‌محیطی و اقتصادی در جهان و به‌ویژه در کشورهای اسلامی و منطقه آسیای مرکزی و جنوب آسیا است. کاهش بارندگی، تغییرات اقلیمی، استفاده بی‌رویه از منابع آبی، ضعف مدیریت، و رشد جمعیت موجب کمبود آب و تهدید مستقیم امنیت غذایی، اجتماعی و حفظ صحت شده است. بسیاری از محققان، مدیریت بحران خشکسالی را از منظر علوم طبیعی و تکنیکی بررسی کرده‌اند، بُعد فقهی و شرعی مدیریت منابع آبی کمتر مورد تحقیق جامع قرار گرفته است. اسلام برای آب قواعد دقیق حقوقی، اخلاقی و اقتصادی را وضع کرده است؛ از جمله منع اسراف، لزوم تقسیم عادلانه آب، احکام مشاعات و انهار، منع اضرار، قواعد رفع حرج، استصلاح، و فقه مصالح عامه با افزایش بحران آب، ضروری است که این مقررات فقهی بازخوانی، تحلیل و در چارچوب مدیریت بحران‌های معاصر به‌کار گرفته شود.

اهمیت و ضرورت تحقیق در آن است که بحران جهانی آب خشکسالی و کمبود آب از جدی‌ترین تهدیدهای قرن بیست‌ویکم است و جامعه جهانی را با چالش‌های امنیت غذایی، مهاجرت و تنش‌های اجتماعی روبه‌رو کرده است. ضرورت حکمرانی شرعی منابع آب: در جوامع اسلامی، نظام‌های مدیریتی نیازمند بومی‌سازی و تطبیق با ارزش‌های

شریعت هستند. فقدان تحقیقات فقهی کاربردی: علی‌رغم غنای فقه اسلامی در باب آب و انهار، تحقیقات منسجم و کارآمد برای پیوند دادن این مقررات با مدیریت بحران کمتر انجام شده است. پشتیبانی علمی برای سیاست‌گذاران: این تحقیق می‌تواند مبنای علمی و شرعی برای ادارات محیط‌زیست، زراعت، شهرداری‌ها و حکومت‌داری اسلامی در مدیریت بحران باشد. رشد دانش فقه محیط زیست: این پژوهش گامی در توسعه شاخه نوین «فقه محیط زیست» و «فقه عمران» در مطالعات اسلامی است.

هدف کلی تبیین و تحلیل قواعد فقه اسلامی در زمینه مدیریت بحران خشکسالی و منابع آبی و ارائه چارچوبی کاربردی برای استفاده علمی و شرعی در شرایط معاصر. سؤالات تحقیق چنین مطرح می‌شود شریعت اسلامی آب و منابع آبی را چگونه تعریف و ارزش‌گذاری می‌کند؟ مهم‌ترین قواعد و اصول فقهی مرتبط با مدیریت آب و جلوگیری از خشکسالی کدام‌اند؟ فقه اسلامی چه راهکارهایی برای توزیع عادلانه آب، جلوگیری از نزاع، و پیشگیری از اضرار ارائه کرده است؟ نقش دولت اسلامی و جامعه در کاهش اثرات خشکسالی از نگاه فقه چیست؟ چگونه می‌توان این قواعد فقهی را در نظام مدیریت بحران معاصر به صورت عملی تطبیق کرد؟

روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیقات بنیادی - کاربردی بوده و روش آن توصیفی - تحلیلی است. شیوه گردآوری داده‌ها با استفاده از منابع کتابخانه‌ای شامل کتب معتبر فقهی (مخصوصاً فقه حنفی)، مقالات علمی، و اسناد رسمی مربوط به مدیریت آب بررسی منابع معاصر در حوزه مدیریت بحران، محیط زیست و حکمرانی آب تحلیل محتوای متون فقهی و استخراج قواعد مرتبط به آن انجام می‌گیرد.

یافته های تحقیق

بر اساس قواعد فقهی، تقسیم و مدیریت آب بر سه اصل اساسی استوار است:

اباحه و اشتراک عمومی در منابع غیرمملوک

منع ضرر و رعایت عدالت در استفاده از آب

اعتبار عرف و نقش حاکم در تنظیم منازعات

بر اساس ماده (۱۲۳۴) مجله الاحکام آب‌های جاری، باران و چشمه‌هایی که ملک شخصی نیستند، در اصل مباح بوده و عموم مردم حق استفاده از آن را دارند، مگر آن‌که دلیل شرعی بر اختصاص وجود داشته باشد.

المَادَّةُ (۱۲۳۴) الْمَاءُ وَالْكَلَاءُ وَالنَّارُ مُبَاحَةٌ ، وَالنَّاسُ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الثَّلَاثَةِ شُرَكَاءُ. (نویسندگان زیاد، ۱۳۹۴: ۲۳۸).

در فقه اسلامی آب به سه دسته تقسیم شده است

الف: آب‌های مباح (چشمه‌ها، باران، رودها)

وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ «الْمُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ فِي الْمَاءِ وَالْكَلَاءِ وَالنَّارِ» (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۳۸/۱۷۴).

ترجمه: و از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «مسلمانان در سه چیز

شریک‌اند: در آب، چراگاه و آتش.»

وَتَفْسِيرُ هَذِهِ الشَّرَكَةِ فِي الْمِيَاهِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْأَوْدِيَةِ، وَالْأَنْهَارِ الْعِظَامِ كَجَيْحُونَ وَسَيْحُونَ، وَفُرَاتٍ، وَدَجَلَةٍ، وَبَيْلٍ فَإِنَّ الْإِنْتِفَاعَ بِهَا بِمَنْزِلَةِ الْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ، وَالْهَوَاءِ وَيَسْتَوِي فِي ذَلِكَ الْمُسْلِمُونَ، وَغَيْرُهُمْ، وَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَمْنَعَ أَحَدًا مِنْ ذَلِكَ، وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْإِنْتِفَاعِ بِالطَّرِيقِ الْعَامَّةِ مِنْ حَيْثُ التَّطَرُّقُ فِيهَا.. وَمُرَادُهُمْ مِنْ لَفْظَةِ الشَّرَكَةِ بَيْنَ النَّاسِ بَيَانُ أَصْلِ الْإِبَاحَةِ، وَالْمَسَاوَاةِ بَيْنَ النَّاسِ فِي الْإِنْتِفَاعِ لَا أَنَّهُ مَمْلُوكٌ لَهُمْ فَالْمَاءُ فِي هَذِهِ الْأَوْدِيَةِ لَيْسَ بِمِلْكٍ لِأَحَدٍ.

ترجمه: تفسیر این شراکت آن است که آب‌هایی که در دره‌ها جاری می‌شوند و رودخانه‌های بزرگ مانند جیحون، سیحون، فرات، دجله و نیل، بهره‌برداری از آن‌ها همانند بهره‌برداری از آفتاب و هواست؛ و در این بهره‌برداری، مسلمانان و دیگران برابرند، و هیچ‌کس حق ندارد دیگری را از استفاده آن منع کند. این امر همانند استفاده از راه‌های عمومی از جهت رفت‌وآمد در آن‌ها است. و مقصود فقها از واژه «شراکت» میان مردم، بیان اصل اباحت و مساوات میان مردم در بهره‌برداری است، نه این‌که این امور ملک شخصی آنان باشد؛ بنابراین آب در این دره‌ها ملک هیچ‌کس به شمار نمی‌رود (سرخسی، ۲۰۰۹: ۲۳/۱۶۴).

خلاصه اینکه این حدیث از جمله نصوصی است که فقها آن را از ادله مهم در باب اموال عمومی و مباحات اصلیه دانسته‌اند. مقصود از «شراکت» در این روایت، شراکت تملیکی (مالکیت مشاع) نیست، بلکه شراکت در حق انتفاع است؛ یعنی اصل در این امور، اباحت و مساوات میان مردم در استفاده است، نه ملکیت خصوصی. بنابراین آب‌های جاری در دره‌ها و رودهای بزرگ، چراگاه‌های طبیعی و آتش (یا وسایل تولید آن) در حکم مشترکات عمومی‌اند و هیچ فردی حق ندارد دیگران را از استفاده مشروع آن‌ها منع کند. از دیدگاه فقهی، این روایت مبنای قاعده‌ای مهم است که فقها از آن تعبیر کرده‌اند به «الأصل في الأشياء الإباحة» (ابن عابدین، ۱۴۲۲: ۶/ ۴۵۹).

در مواردی که ملکیت خصوصی بر آن ثابت نشده باشد. در فقه اسلامی، میان «آب مباح» و «آب مملوک» تفاوت گذاشته می‌شود؛ آب‌های جاری طبیعی و رودهای بزرگ از مباحات‌اند و ملک شخصی کسی نمی‌شوند، اما اگر کسی آب را در ظرف یا حوض خود جمع کند، در آن مقدار، حق اختصاص پیدا می‌کند. پس شراکت یادشده ناظر به حالت طبیعی و عمومی این منابع است، نه مواردی که با عمل شخصی به ملکیت خصوصی تبدیل شده باشد. (ابن عابدین، ۱۴۲۲: ۶/ ۴۵۹).

همچنین علامه بدرالدین عینی در کتاب خود عمدة القاری شرح صحیح البخاری مینویسد

والمُرَاد شَرَكَةُ إِبَاحَةٍ لَا شَرَكَةَ مَلِكٍ، فَمَنْ سَبَقَ إِلَى أَخْذِ شَيْءٍ مِنْهُ فِي وَعَاءٍ أَوْ غَيْرِهِ وَأَحْرَزَهُ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ، وَهُوَ مَلِكُهُ دُونَ سَوَاهُ، لَكِنَّهُ لَا يَمْنَعُ مَنْ يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ مِنَ الْعَطَشِ أَوْ مَرَكَبِهِ، فَإِنْ مَنَعَهُ يِقَاتِلُهُ بِلَا سَلَاَحٍ، بِخِلَافِ الْمَاءِ الثَّانِي فَإِنَّهُ يِقَاتِلُهُ فِيهِ بِالسَّلَاَحِ (عینی، بی تا (۱۹۰/۱۲)).

ترجمه: مقصود از آن، شرکت اباحه است، نه شرکت ملک. بنابراین، هرکس زودتر چیزی از آن را در ظرف یا وسیله‌ای دیگر بردارد و آن را در اختیار خود بگیرد، نسبت به آن حق بیشتری دارد و آن چیز ملک او می‌شود، نه ملک دیگران. با این حال، او نمی‌تواند کسی را که از تشنگی بر جان خود یا بر مرکبش بیم دارد، از آب منع کند؛ و اگر او را از آب منع نماید، شخص نیازمند می‌تواند بدون استفاده از سلاح با او مقابله کند. این حکم

برخلاف آب دوم است؛ زیرا در مورد آب دوم، اگر کسی آن را از دیگری منع کند، برای به دست آوردن آن می تواند با سلاح با او مقابله نماید.»

توضیح: در این عبارت، «شرکت اباحه» یعنی همه مردم در اصل استفاده از یک چیز مباح، مانند آب های عمومی، حق مشترک دارند؛ اما هنگامی که شخصی آن را حيازت و در اختیار خود قرار دهد، مالک آن مقدار می شود. با این حال، در حالت اضطرار و ترس از هلاکت بر اثر تشنگی، حق استفاده از آب برای نیازمند همچنان محفوظ است.

ب: آب های (در ملک خصوصی)

مَاء مَمْلُوكٌ وَهُوَ مَا أُحْرِزَ فِي الْأَوَانِي وَحُكِمَ حَكْمَ سَائِرِ الْأَمْلاكِ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ حَقٌّ وَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَهُ وَلَا أَنْ يَشْرِبَهُ إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ الْقَاتِلَةِ بِأَنْ أَصَابَهُ الْعَطَشُ عَلَى وَجْهِ يَهْلِكُ فَيُبَاحُ لَهُ الْأَخْذُ وَالشَّرْبُ وَلَوْ مَنَعَ صَاحِبُهُ لَهُ أَنْ يَقَاتِلَهُ بِالسَّلَاحِ حَتَّى يَتِمَكَّنَ مِنْ تَنَاوُلِهِ بِقَدَرِ مَا يَدْفَعُ بِهِ عَطَشَهُ إِذَا كَانَ مَعَهُ فَضْلُ مَاءٍ عَنْ حَاجَتِهِ الْمَاسَةِ وَفِي الطَّعَامِ يُبَاحُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ جَبْرًا وَقَهْرًا وَلَكِنْ لَا يُقَاتَلُ بِالسَّلَاحِ كَمَا قَالَ بَعْضُ الْمَشَائِخِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ هَذَا فِي الْبَرِّ الْخَاصِّ وَالنَّهْرِ الْخَاصِّ فَإِنْ حَقَّ الشُّفَّةُ ثَابَتَ لِكُلِّ النَّاسِ فَمَنْ مَنَعَ حَقَّهُ لَهُ أَنْ يُقَاتَلَ مَعَهُفًا فِي الْمَاءِ الْمَمْلُوكِ فَعِنْدَ الضَّرُورَةِ الْقَاتِلَةِ يُبَاحُ لَهُ الْأَخْذُ قَهْرًا لَكِنْ لَا يُقَاتَلُ كَمَا فِي الطَّعَامِ (سمرقندی، ۱۴۱۴: ۳/۳۱۷).

ترجمه: آب مملوک آن است که در ظرف ها گردآوری و احراز شده باشد، و حکم آن مانند سایر اموال شخصی است؛ هیچ کس در آن حقی ندارد و برای کسی جایز نیست آن را بگیرد یا از آن بنوشد، مگر در حالت ضرورت کشنده؛ به این صورت که شخصی دچار تشنگی ای شود که بیم هلاکت بر او رود. در این حالت، گرفتن و نوشیدن آب برای او مباح می شود. و اگر صاحب آب او را منع کند، برای او جایز است که با سلاح با وی مقابله کند تا به اندازه ای که عطش خود را برطرف سازد به آن دست یابد، مشروط بر این که نزد صاحب آب، افزون بر نیاز ضروری خودش آب موجود باشد. اما در مورد غذا، برای شخص مضطر جایز است که آن را به اجبار و قهر بگیرد، ولی با سلاح نجنگد، چنان که برخی از مشایخ گفته اند. و بعضی دیگر گفته اند که این حکم جواز جنگ با سلاح مربوط به چاه خصوصی و نهر خصوصی است؛ زیرا حق نوشیدن (حق الشفّة) برای همه مردم

ثابت است، پس هرگاه کسی او را از این حق منع کند، برای او جایز است با وی بجنگد. اما در آب مملوک (آبی که در ملک شخصی است)، در صورت ضرورت کشنده گرفتن آن به قهر جایز است، ولی جنگ با سلاح جایز نیست، همانند حکم غذا. این متن بیانگر یکی از قواعد مهم فقه اسلامی در توازن میان حق مالکیت خصوصی و حفظ جان انسان (ضرورت) است. در اصل، آب احراز شده در ظرف، ملک شخصی محسوب می شود و مانند سایر اموال، تصرف در آن بدون اجازه مالک جایز نیست. این حکم بر پایه اصل «حرمة مال المسلم» و قاعده احترام ملکیت خصوصی استوار است. فَإِنَّ حُرْمَةَ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ نَفْسِهِ، وَالصَّرَرُ فِي النَّفْسِ مُسْقِطٌ فَكَذَا فِي الْمَالِ (البایرتی، بی تا ۱/۱۴۲).

اما در حالت «ضرورت قاتله» (ضرورتی که منجر به هلاکت می شود)، قاعده فقهی الضَّرُورَاتُ تَبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ. (المادة ۲۱) مجله، ۱۳۰۵: ۱۸) جاری می گردد؛ یعنی حفظ نفس مقدم بر حفظ مال است. بنابراین اگر انسانی در معرض مرگ از تشنگی باشد، می تواند به اندازه رفع ضرورت از مال دیگری استفاده کند. این نشان می دهد که در فقه اسلامی، حق حیات بر حق مالکیت مقدم است. تفاوتی که فقها میان آب مملوک و آب چاه یا نهر خصوصی قائل شده اند، مبتنی بر مفهوم «حق الشَّفَّة» است؛ یعنی حق نوشیدن برای انسان ها در منابع طبیعی آب به صورت عام ثابت است. اگر کسی از آب جاری یا چاه خصوصی که منبع عمومی به شمار می آید منع شود، برخی فقها ومحدثین حتی مقابله مسلحانه را در صورت منع از حق حیاتی جایز دانسته اند؛ اما در آب مملوک (مانند آب ذخیره شده در ظرف)، تنها گرفتن به اندازه ضرورت جایز است، نه جنگ مسلحانه. این تفکیک نشان دهنده دقت فقه حنفی در تمایز میان حق عمومی و ملک خصوصی است (عینی، بی تا ۱۹۰/۱۲).

در مجموع، این متن توازن میان سه اصل مهم فقهی را نشان می دهد:

احترام به مالکیت خصوصی،

تقدیم حفظ جان بر حفظ مال در حالت ضرورت،

تفکیک میان منابع عمومی و اموال شخصی در تعیین حدود استفاده و دفاع.

اعْلَمَنَّ أَنَّ الْمِيَاهَ أَرْبَعَةٌ أَنْوَاعٌ. الْأَوَّلُ: مَاءُ الْبَحَارِ وَلِكُلِّ أَحَدٍ فِيهَا حَقُّ الشَّفَّةِ؛ وَسَقْيِ الْأَرْضِيَّ فَلَا يَمْنَعُ مِنَ الْإِنْتِفَاعِ عَلَى أَيِّ وَجْهِ شَاءَ، وَالثَّانِي: مَاءُ الْأَوْدِيَةِ الْعِظَامِ كَسِيحُونَ، وَلِلنَّاسِ فِيهِ حَقُّ الشَّفَّةِ مُطْلَقًا وَحَقُّ سَقْيِ الْأَرْضِيَّ إِنْ لَمْ يَضُرَّ بِالْعَامَّةِ. وَالثَّالِثُ: مَا دَخَلَ فِي الْمَقَاسِمِ أَيْ الْمَجَارِي الْمَمْلُوكَةِ لِحِمَاةٍ مَخْصُوصَةٍ، وَفِيهِ حَقُّ الشَّفَّةِ. وَالرَّابِعُ: الْمُحَرَّزُ فِي الْأَوَانِي يَنْقَطِعُ حَقُّ غَيْرِهِ عَنْهُ وَتَمَامُهُ فِي الْهَدَايَةِ. وَحَاصِلُهُ: أَنَّ لِكُلِّ أَحَدٍ فِي الْأَوَّلَيْنِ حَقُّ الشَّفَّةِ وَالسَّقْيِ لِأَرْضِهِ وَفِي الثَّالِثِ حَقُّ الشَّفَّةِ فَقَطْ وَلَا حَقَّ فِي الرَّابِعِ لِأَحَدٍ (ابن عابدين، ١٤٢٢: ٦/٤٣٨).

ترجمه: بدان که آب‌ها چهار نوع‌اند:

نوع اول: آب دریاهاست؛ و برای هر کس در آن‌ها حق نوشیدن (حق الشفّة) و نیز حق آبیاری زمین‌ها ثابت است، پس هیچ‌کس از بهره‌برداری از آن به هر نحوی که بخواهد منع نمی‌شود.

نوع دوم: آب دره‌های بزرگ، مانند رود سیحون است؛ و مردم در آن به طور مطلق حق نوشیدن دارند، و نیز حق آبیاری زمین‌ها را دارند، مشروط بر این‌که به عموم مردم زیان نرساند.

نوع سوم: آبی که داخل در تقسیمات (مقاسم)، یعنی جوی‌ها و مجاری‌ای که ملک گروه مشخصی است، گردیده باشد؛ در آن فقط حق نوشیدن ثابت است.

نوع چهارم: آبی که در ظرف‌ها احراز و نگهداری شده باشد؛ حق دیگران از آن قطع می‌شود (یعنی هیچ حقی در آن ندارند). توضیح کامل این بحث در کتاب «الهدایة» آمده است. خلاصه مطلب این است که: در دو نوع اول، هر کس حق نوشیدن و آبیاری زمین خود را دارد؛ در نوع سوم فقط حق نوشیدن ثابت است؛ و در نوع چهارم هیچ حقی برای کسی وجود ندارد.

این متن بیانگر تقسیم‌بندی فقهی آب‌ها در فقه حنفی از نگاه مالکیت و حدود انتفاع عمومی است. این تقسیم، رابطه میان «مباحات عامه» و «اموال مملوک» را روشن می‌سازد.

۱. آب‌های عمومی مطلق (دریاها)

دریاها از مباحات عامه‌اند؛ یعنی ملک شخص خاصی نیستند. بر اساس ماده (۱۲۳۴) مجله الاحکام الماء والکلأ والنار مباحة، والناس في هذه الأشياء الثلاثة شركاء (نویسندگان زیاد، ۱۳۹۴: ۲۳۸). همه مردم در آن حق مساوی دارند. بنابراین هم حق نوشیدن و هم حق آبیاری بدون قید و شرط برای همگان ثابت است.

۲. آب دره‌ها و رودهای بزرگ

این نوع نیز در اصل عمومی است، اما چون استفاده از آن می‌تواند سبب تزام و ضرر شود، فقه قید «عدم اضرار به عامه» را افزوده است. این قید مبتنی بر قاعده «مجله الأحکام العدلیة (المادة ۱۹): لا ضرر ولا ضرار» یعنی استفاده مشروع است، اما نه به گونه‌ای که منافع دیگران را مختل کند (نویسندگان زیاد، ۱۳۹۴: ۱۸).

۳. مجاری و جوی‌های مملوک گروهی

در اینجا آب در بستری جریان دارد که ملک گروه معینی است. از این رو حق عمومی محدود می‌شود. فقه تنها «حق شفه» (نوشیدن برای رفع نیاز فوری) را برای دیگران باقی گذاشته‌اند، نه حق آبیاری؛ زیرا آبیاری تصرف گسترده‌تر و مستمر است و با حق مالکیت خصوصی تعارض پیدا می‌کند.

۴. آب احراز شده در ظرف

در این مرحله، آب از مباح عام خارج و به ملک خصوصی تبدیل می‌شود. با احراز (گردآوری در ظرف)، ملکیت کامل حاصل می‌گردد و هیچ حقی برای دیگران باقی نمی‌ماند، مگر در حالت ضرورت کشنده که در متن پیشین بیان شد. این حکم مبتنی بر اصل احترام ملکیت خصوصی است.

خلاصه اینکه این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که فقه اسلامی میان: منافع عمومی طبیعی (مباحات عامه) منافع مشترک محدود و اموال خصوصی احراز شده تفاوت دقیق قائل است. هرچه آب به سوی «احراز و تملک خصوصی» نزدیک‌تر می‌شود، حقوق عمومی محدودتر می‌گردد. و هرچه حالت طبیعی و عمومی آن بیشتر باشد، دایره حق مردم

گسترده‌تر است. این نظام فقهی نمونه‌ای از توازن میان عدالت اجتماعی و حفظ مالکیت خصوصی در شریعت اسلامی است (سمرقندی، ۱۴۱۴: ۳/۳۱۷).

ج: آب‌های مشترک (قنات، کاریز، نهر مشترک)

در فقه اسلامی، آب‌هایی که به صورت مشترک مورد استفاده مردم قرار می‌گیرند، از جهت مالکیت و حق بهره‌برداری، احکام ویژه‌ای دارند. به ویژه در مورد قنات، کاریزها، نهرها، حوض‌ها، چاه‌ها و چشمه‌ها، فقها میان اصل اباحه آب و حق اختصاصی اشخاص نسبت به آن تفکیک نموده‌اند. بر همین اساس، برای تبیین دیدگاه فقه حنفی در خصوص مالکیت و حق استفاده از این نوع آب‌ها، در منابع فقهی چنین آمده است:

وَأَمَّا الثَّانِي: الْمَاءُ الَّذِي يَكُونُ فِي الْحَيَاضِ وَالْأَبَارِ وَالْعُيُونِ فَلَيْسَ بِمَمْلُوكٍ لِصَاحِبِ بَلِّ هُوَ مُبَاحٌ فِي نَفْسِهِ، سَوَاءٌ كَانَ فِي أَرْضٍ مُبَاحَةٍ أَوْ مَمْلُوكَةٍ لَكِنَّ لَهُ حَقَّ خَاصٍّ فِيهِ لِأَنَّ الْمَاءَ فِي الْأَصْلِ خُلِقَ مُبَاحًا لِقَوْلِ النَّبِيِّ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ «النَّاسُ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثِ الْمَاءِ وَالْكَلاَّ وَالنَّارِ» وَالشَّرِكَةُ الْعَامَّةُ تَقْتَضِي الْإِبَاحَةَ إِلَّا أَنَّهُ إِذَا جُعِلَ فِي إِنَاءٍ وَأَحْرَزَهُ بِهِ فَقَدْ اسْتَوْلَى عَلَيْهِ وَهُوَ غَيْرُ مَمْلُوكٍ لِأَحَدٍ فَيَصِيرُ مَمْلُوكًا لِلْمُسْتَوْلِي كَمَا فِي سَائِرِ الْمُبَاحَاتِ الْغَيْرِ الْمَمْلُوكَةِ، وَإِذَا لَمْ يُوجَدْ ذَلِكَ بَقِيَ عَلَى أَصْلِ الْإِبَاحَةِ الثَّابِتَةِ بِالشَّرْعِ فَلَا يَجُوزُ بَيْعُهُ؛ لِأَنَّ مَحَلَّ الْبَيْعِ هُوَ الْمَالُ الْمَمْلُوكُ وَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَمْنَعَ النَّاسَ مِنَ الشَّقَةِ - وَهُوَ الشُّرْبُ بِأَنْفُسِهِمْ - وَسَقْيِ دَوَابِّهِمْ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ مُبَاحٌ لَهُمْ. (کاسانی، ۱۴۰۶: ۴/۳۵۰).

ترجمه: و اما نوع دوم: آبی که در حوض‌ها، چاه‌ها و چشمه‌ها باشد، ملک شخص معینی نیست، بلکه در ذات خود مباح است؛ خواه در زمین مباح (بی‌مالک) باشد یا در زمینی که ملک شخصی است. با این حال، برای صاحب زمین در آن حق خاصی وجود دارد. زیرا آب در اصل، مباح آفریده شده است؛ به دلیل گفتار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم: «مردم در سه چیز شریک‌اند: آب، چراگاه و آتش.» و شرکت عمومی اقتضا می‌کند که آن چیز مباح باشد. مگر آن‌که آب در ظرفی قرار داده شود و شخص آن را در آن احراز کند؛ در این صورت بر آن استیلا یافته است. چون پیش از آن ملک کسی نبوده، با این استیلا ملک شخص احرازکننده می‌گردد؛ همان‌گونه که در سایر مباحات بدون مالک چنین است. و اگر چنین احراز و استیلائی تحقق نیابد، آب بر اصل اباحه‌ای که به

حکم شرع ثابت است باقی می ماند؛ بنابراین فروش آن جایز نیست، زیرا محل بیع مال مملوک است. و صاحب زمین حق ندارد مردم را از حق شفه یعنی نوشیدن مستقیم و نیز آب دادن به حیوانات شان منع کند؛ زیرا این آب برای آنان مباح است. این متن یکی از مباحث مهم فقه حنفی را درباره ماهیت حقوقی آب و رابطه آن با مالکیت زمین توضیح می دهد.

۱. اصل اباحه در آب

فقها تصریح می کنند که آب در اصل، از «مباحات عامه» است؛ یعنی ملک اختصاصی کسی نیست. لَأَنَّ النَّاسَ شُرَكَاءُ فِي الْمَاءِ. الحنفی، ۱۴۲۴: (۵/ ۴۹۹). این متن بیانگر اصل اشتراک عمومی در منابع حیاتی است. بنابراین، صرف وجود آب در زمین شخصی، سبب ملکیت آن نمی شود.

۲. تفاوت میان مالکیت زمین و آب

هرچند زمین ممکن است ملک شخصی باشد، اما آبی که در چاه یا چشمه آن جاری است، ذاتاً مباح است. با این حال، صاحب زمین دارای «حق خاص» است؛ یعنی در اولویت انتفاع و بهره برداری نسبت به دیگران تقدم دارد، اما این حق به معنای مالکیت مطلق و منع کامل دیگران نیست.

۳. نقش احراز در تحقق ملکیت

فقه اسلامی میان «آب جاری یا موجود در منبع» و «آب احراز شده در ظرف» تفاوت می گذارد. لِأَنَّ الْمَاءَ وَإِنْ كَانَ مُبَاحًا فِي الْأَصْلِ لَكِنَّ الْمُبَاحَ يَمْلِكُ بِالْاِسْتِیْلَاءِ (کاسانی، ۱۴۱۴: ۱۸۸/۶)

یعنی چیز مباح با استیلا و احراز، ملک شخص می شود. پس زمانی که آب در ظرف جمع آوری گردد، از حالت اباحه عمومی خارج و به ملک خصوصی تبدیل می شود.

۴. حکم فروش آب

چون بیع تنها در «مال مملوک» صحیح است، آب غیرمحروز که همچنان مباح است، قابل فروش نیست. این نکته نشان دهنده ارتباط مستقیم میان مالکیت و صحت معاملات در فقه است.

امام کاسانی رحمه الله در بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع درباره حکم آب مباح می فرماید:

«فَلَا يَجُوزُ بَيْعُهُ؛ لِأَنَّ مَحَلَّ الْبَيْعِ هُوَ الْمَالُ الْمَمْلُوكُ، وَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَمْنَعَ النَّاسَ مِنَ الشَّقَةِ - وَهُوَ الشَّرْبُ بِأَنْفُسِهِمْ - وَسَقَى دَوَابَّهُمْ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ مُبَاحٌ لَهُمْ (کاسانی، ۱۴۱۴: ۱۸۹/۶).

ترجمه: «بنابراین، فروش آن جایز نیست؛ زیرا مورد و محل معامله بیع، مالی است که در ملکیت شخص قرار داشته باشد. و صاحب آن حق ندارد مردم را از نوشیدن خودشان از آن آب، و نیز از آب دادن به حیواناتشان منع کند؛ زیرا استفاده از آن برای آنان مباح است.»

از این عبارت دو نکته مهم به دست می آید: نخست، آب مباح تا زمانی که ملکیت خصوصی پیدا نکرده باشد، قابل فروش نیست؛ زیرا بیع در مالی صحیح است که ملک فروشنده باشد. دوم، حق خصوصی صاحب زمین مطلق نیست و نمی تواند مردم را از نوشیدن آب و سیراب کردن حیواناتشان، که از حقوق مباح آنان است، منع کند.

محدودیت حق منع

در فقه حنفی، آب هایی که در حوض ها، چاه ها و چشمه ها قرار دارند، در اصل ملک اختصاصی صاحب زمین محسوب نمی شوند، بلکه از مباحات عمومی اند. با این حال، برای کسی که در زمین خود نسبت به آب حق خاصی دارد، نوعی حق اختصاصی در نظر گرفته شده است؛ اما این حق نباید به گونه ای اعمال شود که نیازهای اساسی مردم و حیوانات آنان نادیده گرفته شود. امام کاسانی در بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع در این زمینه می فرماید: «وَأَمَّا الثَّانِي: الْمَاءُ الَّذِي يَكُونُ فِي الْحَيَاضِ وَالْأَبَارِ وَالْعُيُونِ فَلَيْسَ بِمَمْلُوكٍ لِصَاحِبِ بَلْ هُوَ مُبَاحٌ فِي نَفْسِهِ، سَوَاءٌ كَانَ فِي أَرْضٍ مُبَاحَةٍ أَوْ مَمْلُوكَةٍ، لَكِنْ لَهُ حَقٌّ خَاصٌّ فِيهِ، لِأَنَّ الْمَاءَ فِي الْأَصْلِ خُلِقَ مُبَاحًا (کاسانی، ۱۴۱۴: ۱۸۸/۶).

ترجمه: «اما نوع دوم، آبی است که در حوض ها، چاه ها و چشمه ها قرار دارد؛ چنین آبی ملک اختصاصی هیچ شخصی نیست، بلکه ذاتاً مباح است؛ خواه در زمین مباح قرار

داشته باشد یا در زمین مملوک. البته صاحب زمین نسبت به آن حق خاصی دارد؛ زیرا آب در اصل، مباح آفریده شده است.

خلاصه از این بیان امام کاسانی سه اصل اساسی به دست می‌آید: نخست، آب در اصل از مباحات است و اختصاص به شخص معینی ندارد؛ دوم، قرار گرفتن آب در زمین مملوک، به خودی خود موجب مالکیت مطلق آن برای صاحب زمین نمی‌شود، هرچند وی نسبت به آن حق خاصی پیدا می‌کند؛ و سوم، حق خصوصی در مورد آب نباید با اصل اباحه و منافع عمومی آن تعارض پیدا کند. بنابراین، در فقه اسلامی میان حق خصوصی اشخاص و حق عمومی مردم در استفاده از منابع حیاتی توازن برقرار شده است؛ به گونه‌ای که اصل مالکیت خصوصی محترم شمرده می‌شود، اما این مالکیت نمی‌تواند وسیله‌ای برای سلب مطلق حقوق مشروع دیگران نسبت به آب گردد.

قاعده منع ضرر در مدیریت آب

(الْمَادَّةُ ١٩): لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ. (نویسندگان زیاد، ۱۳۹۴: ۲۵۴).

هیچ شخصی حق ندارد با بستن مسیر آب، تغییر مجرای مصرف بیش از حد، به دیگران زیان برساند.

قاعده فقهی «لا ضرر و لا ضرار» از قواعد بزرگ و بنیادین فقه اسلامی است که در تمام ابواب فقه، به ویژه در معاملات، حقوق ارتفاق، تقسیم آب و مدیریت منابع مشترک، نقش اساسی دارد. این قاعده مستند به حدیث نبوی است که در موطأ امام مالک، سنن ابن ماجه و دیگر کتب حدیث روایت شده است مَالِكُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ، عَنْ أَبِيهِ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» (المدنی، ۱۴۲۵/۴/۱۰۷۸).

۱. متن و مفهوم قاعده

متن حدیث: «لا ضرر و لا ضرار»

(الف) معنی لغوی ضرر: وارد ساختن زیان به دیگری. ضرار: زیان رساندن متقابل یا از روی قصد و تعدی.

(ب) معنی اصطلاحی: در اصطلاح فقهی، این قاعده بیان می‌کند که: هیچ فردی حق ندارد به خود یا دیگران ضرر وارد کند، و اگر ضرری واقع شد، باید رفع گردد. فقها گفته‌اند:

الضرر يزال (ضرر باید برطرف شود) — که خود یکی از قواعد پنج‌گانه مشهور فقهی در مجلة الأحكام العدلیة است.

۲. جایگاه قاعده در « مجلة الأحكام العدلیة »

در مجلة الأحكام العدلیة که بر اساس فقه حنفی تدوین شده، چند ماده مهم مرتبط با این قاعده آمده است:

ماده ۲۰: «الضرر يزال» ضرر باید از بین برده شود. « (المادة ۲۵) : الضَّرَرُ لَا يُزَالُ بِمِثْلِهِ. » ضرر با ضرر دیگر رفع نمی‌شود. ماده (المادة ۲۷) : الضَّرَرُ الْأَشَدُّ يُزَالُ بِالضَّرَرِ الْأَخَفِّ. » ضرر شدیدتر با تحمل ضرر خفیف‌تر دفع می‌شود. در کتاب‌های شرح مجله مانند: شرح مجلة الأحكام در الاحکام فی شرح مجلة الأحكام توضیح داده شده که این قاعده اساس عدالت اجتماعی و تنظیم روابط مردم است، مخصوصاً در اموال مشترک و حقوق عمومی مانند آب (نویسندگان زیاد، ۱۳۹۴: ۲۵۵).

۳. تطبیق قاعده بر مسئله آب

«هیچ شخصی حق ندارد با بستن مسیر آب، تغییر مجرا یا مصرف بیش از حد، به دیگران زیان برساند.» این دقیقاً تطبیق عملی قاعده «لا ضرر و لا ضرار» در باب حقوق شرب (حق آب) و حقوق ارتفاع است. در فقه حنفی آمده است اگر شخصی آب نهر مشترک را ببندد و مانع رسیدن آب به زمین دیگران شود، این عمل تعدی محسوب می‌شود قاضی او را مجبور به رفع مانع می‌کند در صورت ورود خسارت، ضامن است اگر تغییر مسیر باعث کمبود یا آسیب به زمین دیگران شود جایز نیست باید به حالت سابق برگردانده شود مصرف بیش از حد در آب‌های مشترک، هر کس به اندازه عرف و نیاز حق استفاده دارد استفاده مازاد که موجب محرومیت دیگران شود، ممنوع است فقها تصریح کرده‌اند که حق انتفاع مقید به عدم اضرار به غیر است. در منابع فقه حنفی بیان شده است که آب مباح در اصل مشترک است. تقدم در استفاده بر اساس سبق و نیاز عرفی است. هرگونه تصرفی که موجب نقصان حق دیگران شود، ممنوع می‌باشد.

۵. اهداف این قاعده در باب آب

۱. حفظ عدالت اجتماعی
۲. جلوگیری از نزاع‌های محلی
۳. حمایت از حقوق عمومی
۴. جلوگیری از استبداد اقتصادی
۵. تأمین منافع همگانی

قاعده «لا ضرر و لا ضرار» یک اصل عام است که در مدیریت آب چنین نتیجه می‌دهد: بستن مسیر آب ممنوع، تغییر مجرا به ضرر دیگران ممنوع، استفاده بیش از حد که موجب محرومیت دیگران شود ممنوع، در صورت وقوع ضرر قاضی مکلف به رفع آن است در واقع، این قاعده تضمین‌کننده عدالت در بهره‌برداری از منابع طبیعی و جلوگیری از ظلم در حقوق عمومی است (رستم باز، ۱۳۰۵: ۱۲۵).

(الْمَادَّةُ ٤٣): الْمَعْرُوفُ عَرَفًا كَالْمَشْرُوطِ شَرْطًا (نویسندگان زیاد، ۱۳۹۴: ۲۱).

اگر در منطقه‌ای تقسیم آب به صورت نوبتی یا ساعتی رایج باشد، همان عرف معتبر و لازم‌الرعایه است، مگر آن‌که مخالف شرع باشد. قاعده فقهی «المعروف عرفاً كالمشروط شرطاً» از قواعد مهم فقه اسلامی، به‌ویژه در مذهب حنفی است و بیان می‌دارد که آنچه در میان مردم به صورت عرف و عادت رایج و شناخته شده باشد، در حکم شرط تصریح شده در عقد محسوب می‌گردد؛ هرچند به زبان آورده نشود. این قاعده ریشه در اعتبار شرعی عرف دارد و در مجلة الأحكام العدلیة به عنوان یکی از اصول تنظیم روابط اجتماعی آمده و در شروح آن مانند درر الحکام فی شرح مجلة الأحکام به تفصیل توضیح داده شده است. بر اساس این اصل، اگر در منطقه‌ای تقسیم آب میان زارعان به صورت نوبتی، ساعتی یا بر مبنای ترتیب خاصی رایج باشد، همان شیوه عرفی در حکم شرط ضمنی بین شرکا تلقی می‌شود و همه ملزم به رعایت آن‌اند، حتی اگر در قرارداد لفظاً ذکر نشده باشد؛ زیرا عرف مکمل و مفسر عقود است. البته اعتبار عرف مشروط به آن است که مخالف نص شرعی یا قاعده قطعی فقهی نباشد؛ بنابراین، عرفی که موجب ظلم، اضرار یا تضییع حق دیگران گردد، به استناد قاعده «لا ضرر» اعتبار نخواهد داشت. در نتیجه، در مسئله تقسیم

آب، عرف محلی نقش تعیین‌کننده در تنظیم حقایق دارد و از منظر فقه حنفی، تا زمانی که با شریعت تعارض نداشته باشد، لازم‌الرعايه و در حکم شرط صریح قراردادی محسوب می‌شود (رستم باز، ۱۳۰۵: ۲۱۲).

۶. صلاحیت حاکم در تنظیم منازعات آبی

در صورت نزاع یا کمبود شدید، حاکم شرعی می‌تواند برای تأمین عدالت، نوبت‌بندی تعیین کند، مجرای آب را اصلاح نماید و از احتکار جلوگیری کند. (المادة ۵۸): التَّصَرُّفُ عَلَى الرَّعْبَةِ مَنُوطٌ بِالْمَصْلَحَةِ. (نویسندگان زیاد، ۱۳۹۴: ۲۲). در فقه اسلامی، به‌ویژه در مذهب حنفی، تنظیم منازعات آبی و مدیریت منابع مشترک در صورت نزاع یا کمبود شدید، از صلاحیت‌های حاکم شرعی شمرده می‌شود؛ در مجلة الأحكام العدلیة و شروح آن مانند درر الحکام فی شرح مجلة الأحکام مورد تأکید قرار گرفته است زیرا تصرف او در امور عامه بر اساس قاعده مشهور (تصرف حاکم نسبت به رعیت وابسته به مصلحت است) صورت می‌گیرد، که بر بنیاد این اصل، اگر در توزیع آب نزاعی پدید آید یا کمبود شدید رخ دهد، حاکم می‌تواند برای تحقق عدالت و دفع خصومت، نوبت‌بندی عادلانه تعیین کند، مجرای آب را اصلاح یا تعدیل نماید، و از احتکار یا تصرف انحصاری جلوگیری کند؛ زیرا مطابق قاعده «الضرر یزال» ضرر باید رفع گردد و نیز به مقتضای اصل (المادة ۳۰): دَرَاءُ الْمَقَاسِدِ أَوْلَى مِنْ جَلْبِ الْمَنَافِعِ. دفع فساد و نزاع مقدم بر جلب منفعت فردی است.

همچنین در منابع فقه حنفی مانند بدائع الصنائع تصریح شده که در اموال و حقوق مشترک، اگر توافق خصوصی موجب اخلال به حق دیگران یا مصلحت عامه شود، حاکم حق مداخله برای اعاده توازن و عدالت را دارد. بنابراین، صلاحیت حاکم در تنظیم نوبت، اصلاح مجرا و منع احتکار، مبتنی بر قواعد کلی مصلحت، رفع ضرر و حفظ نظم عمومی است و در چارچوب شریعت، مشروع و لازم‌الاتباع می‌باشد (کاسانی، ۱۴۱۴: ۴/۲۳۵).

مدیریت بحران خشکسالی در پرتو مسئولیت مشترک مردم و حاکمیت از منظر فقه اسلامی

خشکسالی از جمله بحران‌هایی است که هم بعد طبیعی دارد و هم بعد اجتماعی و مدیریتی؛ از این رو رفع یا کاهش آثار آن تنها با همکاری هم‌زمان مردم و حاکمیت امکان‌پذیر است. در نگاه فقه اسلامی، آب از نعمت‌های عمومی و از مشترکات حیاتی جامعه است و اصل بر عدالت در توزیع و جلوگیری از اضرار به دیگران می‌باشد؛ چنان‌که در مجله الأحکام العدلیة قاعدة «الضرر یزال» و نیز اصل «تصرف الإمام علی الرعیة منوط بالمصلحة» مبنای تنظیم امور عمومی قرار گرفته است. بر این اساس، در شرایط خشکسالی، نخست مردم مکلف‌اند با رعایت تقوا، صرفه‌جویی، جلوگیری از اسراف و پابندی به نوبت‌بندی عادلانه، از تشدید بحران جلوگیری کنند؛ زیرا اسراف در منابع حیاتی، هم از نظر شرعی مذموم است و هم از نگاه اجتماعی موجب تضییع حقوق دیگران می‌شود. کشاورزان باید الگوی کشت را متناسب با میزان آب تغییر دهند، از محصولات کم‌آب‌بر استفاده کنند و در نگهداری و لایروبی نهرها و کانال‌ها همکاری جمعی داشته باشند (نویسندگان زیاد، ۱۳۹۴: ۲۴).

در کنار مسئولیت مردم، نقش حاکم یا دولت بسیار اساسی است. حاکم شرعی یا نظام اداری موظف است بر پایه عدالت و مصلحت عمومی، نظام توزیع آب را تنظیم کند، از احتکار یا استفاده انحصاری جلوگیری نماید، نوبت‌بندی منصفانه برقرار سازد و در صورت لزوم، مجاری آب را اصلاح یا بازسازی کند. همچنین سرمایه‌گذاری در ساخت بندها، ذخیره‌سازی آب‌های فصلی، حفر چاه‌های مجاز، توسعه سیستم‌های آبیاری قطره‌ای و ایجاد قوانین بازدارنده در برابر تخریب منابع آبی، از وظایف اساسی حکومت است. در مواقع اضطراری، ممکن است محدودیت‌های موقت بر مصرف آب وضع شود که این امر بر اساس قاعدة «تحمل الضرر الخاص لدفع الضرر العام» (تحمل ضرر خاص برای دفع ضرر عام) توجیه می‌گردد (ابن نجیم، ۱۴۱۹: ۵۵).

افزون بر تدابیر فنی و حقوقی، بعد معنوی نیز در فرهنگ اسلامی اهمیت دارد؛ توبه، دعا، استغفار و برگزاری نماز استسقاء، بخشی از سنت اسلامی در مواجهه با خشکسالی

است که پیوند معنوی جامعه با خالق هستی را تقویت می‌کند. در نهایت، رفع بحران خشکسالی نیازمند یک رویکرد جامع است که در آن مردم با احساس مسئولیت و همبستگی اجتماعی عمل کنند و حاکمیت نیز با برنامه‌ریزی علمی، مدیریت عادلانه و اجرای قوانین مؤثر، زمینه پایداری منابع آبی را فراهم سازد؛ زیرا تنها با جمع میان تعهد اخلاقی، تدبیر مدیریتی و عدالت اجتماعی می‌توان آثار این بحران را کاهش داد و امنیت آبی جامعه را تضمین کرد (ابن نجیم، ۲۰۱۳: ۵/ ۶۵۰).

نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر نشان داد که فقه اسلامی با ارائه قواعد و مقررات جامع در زمینه مدیریت منابع آبی، توانمندی قابل توجهی در کاهش آثار بحران خشکسالی دارد. تقسیم آب‌ها به آب‌های مباح عام، مملوک و مشترک، همراه با رعایت حقابه و محدودیت تصرف، چارچوبی روشن برای عدالت در توزیع منابع فراهم می‌کند. قواعدی چون «لا ضرر و لا ضرار»، «الضرر یزال» و «المعروف عرفاً کالمشروط شرطاً»، ضمن جلوگیری از تضییع حقوق دیگران، اعتبار عرف محلی و شیوه‌های نوبت‌بندی را نیز به رسمیت می‌شناسند. از سوی دیگر، اصل «التَّصَرُّفُ عَلَى الرَّعْبَةِ مَنُوطٌ بِالْمَصْلَحَةِ» و صلاحیت حاکم در اصلاح مجاری، جلوگیری از احتکار و تعیین نوبت‌ها، نقش کلیدی در مدیریت عادلانه و پایدار منابع آب دارد. همچنین، همکاری مردم در صرفه‌جویی، تغییر الگوی مصرف و مشارکت جمعی در نگهداری منابع، مکمل تدابیر حکومتی است. بنابراین، نتیجه‌گیری اصلی این تحقیق آن است که ترکیب قواعد فقهی با تدابیر عملی و مشارکت اجتماعی می‌تواند پایه‌ای محکم برای سیاست‌گذاری حقوقی، مدیریت بحران و حفاظت از منابع آبی در شرایط خشکسالی فراهم سازد و تضمین‌کننده عدالت، پایداری و رفاه عمومی باشد.

منابع

قرآن كريم.

ابن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل. (١٤٢١). مسند الإمام أحمد بن حنبل. بيروت:

مؤسسة الرسالة

ابن عابدين، محمد امين. (١٤١٥ق). ردالمحتار على درالمختار. بيروت: دارالكتب

العلمية.

ابن نجيم، زين الدين. (١٤١٩ق). الاشباه والنظائر. قاهره: المكتبة الحسينية.

ابن نجيم، زين الدين. (٢٠١٣م). بحرالرائق. بيروت: دارالمعرفة.

البابرتي، محمد بن محمد بن محمود. (بي تا). العناية شرح الهداية بيروت: دارالفكر.

بخارى، محمد بن اسماعيل. (١٤٢٢ق). صحيح البخارى. مكتبة الشاملة، دار طوق

النجاة.

الحنفي، برهان الدين محمود بن أحمد. (١٤٢٤). المحيط البرهاني في الفقه النعماني

بيروت: دارالكتب العلمية.

ديوبندى، محمود الحسن. (١٤١١ق). تفسير كابل. قطر: طبعة النفقة.

رستم باز، سليم. (١٣٠٥). شرح المجلة. كويت: مكتبة حبيبيه.

السمرقندى، محمد بن أحمد. (١٤١٤ق). تحفة الفقهاء. بيروت: دارالكتب العلمية.

العيني، محمود بن أحمد. (بي تا). عمدة القاري شرح صحيح البخاري. ناشر: مكتبة

الشاملة.

كاسانى، علاء الدين. (١٤١٤ق). بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع. بيروت: دارالكتب

العلمية.

لجنة مكونة من عدة علماء وفقهاء في الخلافة العثمانية. (١٣٩٤ق). مجلة الأحكام

العدلية. كراتشي: نور محمد، كارخانه تجارت كتب آرام باغ.

المدنى، مالك بن انس. (١٤٢٥). الموطأ. ابوظبى: مؤسسة زايد بن سلطان.